



موقعیت فعلی: فهرست قرآن / سوره شعراء / تفسیر نور / آیات 1 تا 60

فهرست قرآن متن فضیلت ترجمه تفسیر قرأت

سیمای سوره ی شعراء

این سوره دویست و بیست وهفت آیه دارد که در مکه نازل شده و بعد از سوره ی بقره، دارای بیشترین آیات است. این سوره به خاطر سنایش از شاعران مؤمن و مذمت شاعران بیهوده گوی، که در چهار آیه ی آخر آن آمده، «شعراء» نامیده شده و نام دیگر آن «طسم» است.

سرگذشت پیامبرانی همچون حضرت موسی، ابراهیم، نوح، لوط، صالح، هود و شعیب علیهم السلام، و برخوردهای لجوجانه ی مردم با آنان در این سوره آمده است و در پایان هر داستان می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» لذا این آیه هشت بار تکرار شده تا مایه ی دلداری پیامبر اسلام باشد و به او بگوید از لجاحت مردم مکه دلهره نداشته باش، زیرا همه ی انبیا گرفتار چنین مردمی بوده اند.

آری تاریخ، بهترین وسیله برای تقویت روحیه مؤمنین، بالا رفتن بصیرت و صعه ی صدر و آینده نگری در برابر تهدید دشمنان است. لذا رهبران جامعه باید از تاریخ جامعه آگاه باشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

طسم «1» تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ «2»

طا، سین، میم. این است آیات کتاب روشنگر.

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ «3»

گویی می خواهی به خاطر آن که مشرکان ایمان نمی آورند، خود را به کشتن بدهی.

نکته ها:

* درباره ی معنای حروف مقطعه، سخنان بسیاری گفته شده است و شاید بهترین آنها این باشد که خداوند با آوردن این حروف در ابتدای برخی سوره های قرآن (29 سوره)، می خواهد این مطلب را بیان کند که قرآن، معجزه ی جاوید من از همین حروف است. شما هم اگر می توانید از همین حروف الفبای عربی، کتابی همسنگ آن بیاورید. آیه ی اول سوره ی شوری که بعد از حروف مقطعه می فرماید: «كَذَلِكَ يُوحَىٰ» این قول را تأیید می کند.

* کلمه ی «باخِع» به معنای هلاک کننده است.

پیام ها:

1- یک مکتب جامع باید دارای منطقی قوی، قاطع، مکتوب و روشمند باشد، به گونه ای که همگان به آن دسترسی داشته باشند. «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ»

2- قرآن، مقامی بس بلند دارد. «تِلْكَ» («تِلْكَ» اشاره به دور است که مقام بسیار بلند را می رساند)

3- هر جا به بن بست رسیدید، قرآن روشنگر شماست. «الْكِتَابِ الْمُبِينِ»

4- تکرار، یکی از اصول تربیت است. (آیه ی «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» در ابتدای سوره های یوسف، قصص و شعراء، بدنبال حروف مقطعه تکرار شده است).

5- تلاش و سوز، در همه جا کارساز نیست. لَعَلَّكَ بَاخِعٌ ...

6- دلداری افراد غمگین، کاری است الهی. تِلْكَ آيَاتٌ ... لَعَلَّكَ بَاخِعٌ

7- انبیا برای انجام تکلیف خود، بیش از حد انتظار تلاش می کردند. «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ»

8- یکی از صفات بارز انبیا، سوز است. «بَاخِعٌ تَفْسَكًا» (سوز، نشانه ی عشق به مکتب و امت است).

9- اگر زمینه ی تأثیر نباشد، از بهترین کتاب و مربی نیز نتیجه و اثری به دست نمی آید. «إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَافُهُمْ لَهَا خَاصِعِينَ «4»

اگر بخواهیم معجزه ای از آسمان بر آنان فرآوریم، تا در برابر آن، گردن هایشان خاضع گردد(وبا اکراه و اجبار مؤمن شوند، اما سنت الهی چنین نیست).

پیام ها:

- 1- سنت و قانون خداوند، اختیار و مهلت دادن به مردم است. «إِنْ نَشَأْ»
- 2- توجه به قدرت الهی، بهترین وسیله آرامش روح است. لَعَلَّكَ بَاخِعٌ ... إِنْ نَشَأْ
- 3- ایمان باید اختیاری و انتخابی باشد نه اجباری. «فَظَلَّتْ أَعْنَافُهُمْ لَهَا خَاصِعِينَ»

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ «5»

هیچ تذکر تازه ای از(طرف)خداوند مهربان برایشان نیامد، مگر آن که از آن روی گردان بودند.

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ «6»

پس آنان تکذیب کردند، و به زودی اخبار(کیفر)آنچه را که به مسخره می گرفتند به آنان خواهد رسید.

نکته ها:

*در این آیات برای کفار سه خصلت بیان شده است: اعراض، تکذیب، استهزا. آری انسان به تدریج و گام به گام به سقوط کشیده می شود، ابتدا به حق بی اعتنایی و اعراض می کند، سپس آن را تکذیب و آن گاه حق را مسخره می کند. ولی بدترین حالت و صفت انسان، مسخره کردن حق است، لذا در این آیه می فرماید: در آینده، خبرهای مسخره کردن آنان به آنها خواهد رسید. و نمی فرماید: کیفر اعراض و تکذیب به آنان خواهد رسید.

پیام ها:

- 1- قرآن به تدریج نازل شده است. ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ ... مُحَدَّثٍ
- 2- تذکرات قرآن، یکی از الطاف دائمی خداوند است. «ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ»
- 3- هیچ تذکری در افراد سنگدل، کارساز نیست. «مِنْ ذِكْرٍ»
- 4- خداوند با تذکر، تکرار و نوآوری، با کفار اتمام حجت می کند. ذِكْرٍ ... مُحَدَّثٍ
- 5- انسان نباید به سنت های کهن خود آن گونه دلبستگی داشته باشد که هر حرف تازه ای را بشنود با آنکه حق است، باور نکند. ذِكْرٍ ... مُحَدَّثٍ ... عَنْهُ مُعْرِضِينَ
- 6- دین، عامل هوشیاری است، نه تخدیر. «مِنْ ذِكْرٍ»
- 7- گروهی از مردم به جای پذیرش حق، از قبل راه لجابت را انتخاب کرده اند. (اعراض و دوری از حق، شیوه دائمی گروهی از مردم است). «كَانُوا»
- 8- اعراضی که برخاسته از استکبار و تکذیب باشد، خطرناک است. «مُعْرِضِينَ - كَذَّبُوا»
- 9- بی اعتنایی به خطرهای و کیفرهای آینده رمز قهر الهی است. «أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا»
- 10- آنان که حق و پیروان آن را مسخره می کنند، کارشان بی پاسخ نخواهد ماند. «ما كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یا در دنیا، یا در هنگام مرگ، یا در برزخ، یا در رجعت و یا در قیامت پاسخ کارهای زشت خود را خواهند دید).

أَوْ لَمْ يَبْرُوا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ «7»

آیا به زمین نگاه نکردند که از هر نوع(روبیذنی)نیکو چقدر رویاندیم؟

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ «9»

قطعاً در این(آفرینش نیکو)عبرت و نشانه ای است، ولی بیشترشان ایمان آورنده نیستند. و به راستی پروردگار تو همان نفوذ ناپذیر مهربان است.

نکته ها:

*اواسط قرن هجده میلادی، «لینه» گیاه شناس معروف سوئدی برای اولین بار به کشف مسأله ی زوجیت در بعضی گیاهان موفق شد. او گفت: نر و مادگی در گیاهان نیز هست و برای بارور شدن گیاهان، لقاح لازم است. قرآن کریم قانون زوجیت را شامل گیاهان و غیر گیاهان می داند. [1]

پیام ها:

- 1- مطالعه درباره ی موجودات هستی و زیبایی های آن، بهترین راه خدانشناسی است. «أَوْ لَمْ يَرَوْا»
- 2- قرآن کیسانی را که با دید عمیق به جهان نگاه نمی کنند، توبیخ می کند. «أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ»
- 3- یکی از نشانه های قدرت خداوند، زوج بودن گیاهان است. «أَتَبْتَنَا ... زَوْجَ كَرِيمٍ»
- 4- در همه ی گیاهان فوایدی هست، گرچه ممکن است فایده ی بعضی برای ما کشف نشده باشد. [2] «مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»
- 5- اگر قابلیت و زمینه ی پذیرش حقّ در کسی نباشد، از همه ی هستی نیز درس نمی گیرد. «أَوْ لَمْ يَرَوْا ... مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»
- 6- همه جا اکثریت، نشانه ی حقانیت نیست. «مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»
- 7- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحت عنایت خاصّ خداوند است. «إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»
- 8- رحم خداوند بر اساس عجز نیست، او در حالی که شکست ناپذیر است مهربان است و به مخالفان مهلت می دهد تا شاید برگردند و توبه نمایند. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ أَنْتَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿10﴾ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَ لَا يَتَّقُونَ ﴿11﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿12﴾

و(یادکن)زمانی که پروردگارت موسی را ندا داد که به سوی قوم ستمکار برو. قوم فرعون؛ آیا پروا نمی کنند؟! (موسی)گفت: پروردگارا! می ترسم مرا تکذیب کنند.

نکته ها:

*در این سوره، هفت بار این جمله تکرار شده است: «أَلَا يَتَّقُونَ»، «أَلَا يَتَّقُونَ» آری، اگر تقوا نباشد، سخن پیامبران مؤثر نیست.

پیام ها:

- 1- تاریخ انبیا نباید فراموش شود. («إِذْ» یعنی یاد کن آن زمان را)
- 2- هم هدف وسیره انبیا بهم شباهت دارد وهم برخوردهای مخالفان انبیا یکسان است. بنابراین آشنایی با تاریخ آنان می تواند راهگشای پیامبر اسلام باشد. «وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ»
- 3- فرستادن پیامبران به سوی مردم، از شئون ربوبیت است. «نادی رَبُّكَ»
- 4- مبارزه با طاغوت، در رأس برنامه های انبیا قرار دارد. «أَنْتَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»
- 5- در نهی از منکر، گاهی باید به استقبال خطر رفت. «أَنْ أَنْتَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»
- 6- قیام انبیا، بر اساس معیار است، نه کینه و انتقام. «الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»
- 7- فراموش کردن خدا و پیروی از طاغوت، بزرگ ترین ظلم است. «الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»
- 8- برای نهی از منکر به سراغ سرچشمه های فساد بروید. «قَوْمَ فِرْعَوْنَ»
- 9- طاغوت ها، بدون یاری مردم قدرتی ندارند. «قَوْمَ فِرْعَوْنَ»
- 10- بی تقوایی مردم، زمینه ی رشد طاغوت هاست. «أَلَا يَتَّقُونَ»
- 11- هدایت مردم، بار سنگینی است که به امداد الهی نیاز دارد. رَبِّ إِنِّي أَخَافُ ...

وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ ﴿13﴾ وَ لَهْمُ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿14﴾

و سینه ام تنگ می گردد و زبانم باز نمی شود، پس هارون را (نیز) رسالت بده (تا مرا یاری کند). و آنان بر (گردن) من (ادّعی) گناهی دارند، پس می ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد).

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا يَا بَنَاتِي إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ﴿15﴾

خداوند فرمود: چنین نیست، پس (تو و هارون) همراه با معجزات ما حرکت کنید که ما با شما و شنونده (گفتگوها) بتان هستیم.

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿16﴾ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿17﴾

به سراغ فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده ی پروردگار جهانیانیم. بنی اسرائیل را (آزاد کن و) همراه با ما بفرست.

نکته ها:

*مراد از گناه حضرت موسی که در آیه ی 14 آمده، ماجرائی است که در سوره ی قصص آیه ی 14 به آن اشاره شده است: موسی قبل از نبوت وارد شهری شد و دید یکی از طرفدارانش با یکی از (قبطیان) یاران فرعون درگیر شده اند. طرفدار موسی از او کمک

خواست و موسی به حمایت از او مشتکی بر قبطی زد که او جان داد.

این ماجرا در منطقه موحی ایجاد کرد که موسی مجبور به فرار شد و این عمل موسی گرچه به قصد کشتن آن شخص نبود، بلکه برای حمایت از مظلومی بود، ولی باعث شد تا موسی نزد فرعونیان چهره ای قاتل پیدا نمود، و هنگامی که موسی به مقام نبوت رسید به خداوند گفت: می ترسم ماجرای کشته شدن آن مرد قبطی مانع کارم شود. (از کلمه ی «کَلَّا» استفاده می شود که عمل موسی قتل عمد نبوده است و گرنه خداوند به قاتل عمدی نمی فرماید: طوری نیست به تو اطمینان حمایت می دهم.)

پیام ها:

- 1- ظرفیت افراد حتی پیامبران محدود است. (جز خداوند، همه کس و همه چیز محدودند). «يَضِيقُ صَدْرِي»
- 2- به هنگام پذیرش مسئولیت لازم است انسان نقاط ضعف خود را بیان کند. «يَضِيقُ صَدْرِي»
- 3- صراحت و صداقت، از صفات بارز انبیا است. «يَضِيقُ صَدْرِي»
- 4- رهبری، هدایت، تبلیغ و ارشاد، به سعه ی صدر نیاز دارد. «وَ يَضِيقُ صَدْرِي»
- 5- در نهی از منکر و مبارزه، گاهی باید چند نفری حرکت کرد. «فَاذْهَبَا»
- 6- نقاط ضعف را جبران کنید، ولی از زیر بار مسئولیت، شانه خالی نکنید. «يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ» پذیرش یا اعطای مسئولیت های بزرگ با وجود ضعف ها و کمبودهای قابل جبران، مانعی ندارد.
- 7- افراد سالم و بی عرض، انسان های شایسته ی دیگر را برای قبول مسئولیت های بزرگ معرفی می کنند. «فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ»
- 8- سوابق افراد، در موفقیت آنان مؤثر است. «وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ»
- 9- قانون قصاص، سابقه ای بس طولانی دارد. «وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون» (شهادت، آرزوی پیامبران است ولی ترس و نگرانی آنان برای این بود که شاید به اهداف مقدس خود نرسند.)
- 10- مدیریت تبلیغی به چند مسأله ی مهم نیازمند است؛ از جمله: بررسی اوضاع اجتماعی، آینده نگری و فراهم کردن زمینه های مؤثر تبلیغ. «فَأَخَافُ - لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ - فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ»
- 11- در بیان حق، نه از کمی طرفداران حق بترسید و نه از زیادی مخالفان حق. «فَاذْهَبَا»
- 12- پیشنهاد مفید و مناسب را خدا هم می پذیرد. «فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ ... فَاذْهَبَا»
- 13- دلداری و کمک به کسانی که نگرانی دارند، کاری الهی است. «إِنَّا مَعَكُمْ»
- 14- خداوند پشتیبان انبیا است. «إِنَّا مَعَكُمْ»
- 15- آگاهی دقیق و لحظه به لحظه در مأموریت های مهم، یک ضرورت است. «إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ»
- 16- معجزات پیامبران، ابزار ارشاد و هدایت و ره توشه ی آنان برای امت هاست. «بِآيَاتِنَا»
- 17- خداوند بر جزئیات کارهای ما آگاه است. «مُسْتَمِعُونَ» خداوند همه جا حاضر و ناظر است.
- 18- برای مبارزه با نظام های تشکیلاتی و فاسد، اول به سراغ سرچشمه ها بروید. «فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ»
- 19- در تبلیغ و دعوت دیگران به حق، صراحت و صلابت داشته باشید. «إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- 20- فرستادن پیامبر برای مردم، از شئون ربوبیت خداوند است. «رَسُولُ رَبِّ»
- 21- تمام هستی، نوعی رشد دارند. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- 22- تمام هستی در تحت تدبیر اوست. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- 23- همه ی انبیا یک هدف دارند. «إِنَّا رَسُولٌ وَنُفِرُ مِنْهُ» «إِنَّا رَسُولٌ»
- 24- در برابر کسی که می گوید: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» [3] باید گفت: «رَبِّ الْعَالَمِينَ».

25- اگر در یک زمان دو پیامبر مبعوث شوند، رهبری با یکی از آنهاست. «إِنَّا رَسُولُ»
26- آزاد کردن مردم از اسارت طاغوت ها، در رأس برنامه های انبیا قرار دارد.
«أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ»

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَ لَيْثَتَ فِينَا مِنْ عُمَرِكَ سَيْنِينَ «18» وَ فَعَلْتَ فَعَلَتَكَ الْبَنِي
فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ «19»

فرعون گفت: آیا ما تو را در کودکی نپروردیم و سالبانی از عمرت را در نزد ما نماندی؟ و با این حال انجام دادی آن کاری را که انجام دادی (و یکی از افراد ما را با مشت کشتی)، در حالی که تو از ناسپاسانی.

نکته ها:

*فرعون با دو جمله، نبوت موسی را زیر سؤال برد: الف: تو نزد ما قاتل هستی و قاتل که پیامبر نمی شود. ب: ما تو را بزرگ کردیم، چگونه الطاف ما را کفران و ناسپاسی می کنی، ناسپاس که پیامبر نمی شود. آیات بعد پاسخ موسی را بیان کرده است.

پیام ها:

- 1- منت گذاشتن و به رخ کشیدن، از ویژگی های مستکبران است. «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا»
- 2- اراده ی الهی، موسی را در دامن فرعون پرورش می دهد. «أَلَمْ نُرَبِّكَ»
- 3- اگر کسی را بزرگ کردیم، یا حرفه ای به او آموختیم، یا در امر ازدواج و مسکن و امثال آن به او کمکی کردیم، نباید با این دلیل و بهانه، سخن حق او را نپذیریم. «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا»

4- اولیای خدا نمک گیر نمی شوند و محیط و جامعه در آنها اثر نمی گذارد. «لَيْثَتَ فِينَا مِنْ عُمَرِكَ سَيْنِينَ» (موسی نگفت ما که مدّت ها سر سفره ی فرعون بوده ایم یا حال که همه تسلیم او هستند و جامعه بر محور او می چرخد، کمی کوتاه بیائیم و سکوت اختیار کنیم.)

5- به توقعات نابجای مستکبران اعتنا نکنیم. ناسپاسی در برابر مستکبر، بد نیست. «وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الصَّالِينَ «20» فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا
وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ «21»

(موسی) گفت: آن (قتل) را زمانی انجام دادم که از سرگشتگان بودم. و چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم، سپس پروردگرم به من حکمت (و دانش) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

نکته ها:

*مراد از «حکم» در آیه؛ یا حکومت و سرپرستی بنی اسرائیل است و یا حکمت و دانش.
*در این دو آیه، حضرت موسی علیه السلام ایرادهای فرعون را که در آیه قبل گفتیم، پاسخ می دهد.

*چنانکه گذشت حضرت موسی به خاطر طرفداری از یکی از یاران خود، مشتکی به مخالف او زد و شخص مخالف با همان ضربه مُرد. این قتل نه از روی عمد بود و نه با آلت قتل انجام گرفت، بلکه یک حادثه ی ناخواسته و یک لغزش عملی بدون سوء نیت بود که قبل از نبوت موسی آن هم به خاطر طرفداری از یک مظلوم اتفاق افتاده بود. بنابراین، «ضال» در آیه ی مذکور، یک انحراف عملی بدون قصد است که ضربه ای به عصمت نمی زند و یا به معنای تحیر است، نظیر آیه ی 7 سوره ی صُحی: «وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى».

*از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند: چرا بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حق خود را با شمشیر نگرفتید، و چرا همان گونه که با طلحه و زبیر و معاویه جنگ کردید با خلفای پیش از خود جنگ نکردید؟ حضرت فرمود: گاهی سکوت لازم است. مگر ابراهیم به مردم نفرمود: من از شما کناره می گیرم: «وَ أَعْتَزَلَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» [4] مگر هارون نفرمود: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي» [5] مردم مرا به ضعف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند؟ مگر یوسف نفرمود: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ» [6] پروردگارا! زندان برای من بهتر از استجابت تقاضای آنهاست؟ مگر پیامبر اکرم در غار نرفت و من جای او نخواهیدم؟ مگر موسی نفرمود: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ» همین که ترسیدم فرار کردم، و مگر حضرت لوط علیه السلام در برابر تقاضای گنهکاران نفرمود: «لَوْ أَن لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ أُولَى إِلَي رُكُنٍ شَدِيدٍ» [7] ای کاش قدرتی داشتم (تا شما را از این عمل ننگین باز می داشتم) و یا به جایگاه محکم و امن پناه می بردم (و از شر شما در امان بودم). [8] بنابراین سایر اولیای خدا نیز گاهی در شرایطی مجبور به سکوت و انزوا می شدند.

پیام ها:

- 1- گاهی اقرار، یک ارزش است. «قَالَ فَعَلْتُهَا»

- 2- فرار از طاغوت، مقدمه ی دریافت الطاف الهی است. فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ ... قَوْهَبَ
- 3- انبیا از الطاف خاصّ خداوند برخوردارند. «قَوْهَبَ لِي - وَ جَعَلَنِي»
- 4- نبوت، یک جریان در طول تاریخ است، انبیای بسیاری قبل از موسی بوده اند پس تعجب فرعون ناجاست. «مِنَ الْمُرْسَلِينَ»

و تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ «22»

و(آیا) این که بنی اسرائیل را بنده ی خود ساخته ای نعمتی است که منتش را بر من می نهی؟ (چرا نباید من در خانه ی پدرم رشد کنم؟)

قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ «23»

(فرعون) گفت: پروردگار جهانیان چیست؟

نکته ها:

*موسی به فرعون گفت: من باید در خانه ی پدرم بزرگ می شدم، چرا پدرم را به بردگی کشاندی که من به اجبار در خانه ی تو بزرگ شوم، آیا این، نعمت است که آن را سپاس گزارم و یا اسارت است؟! گرچه در کاخ تو همه ی وسائل رفاه برای من بود، ولی من از این که بنی اسرائیل گرفتار بودند، ناراحتم.

*از قرآن استفاده می شود که فرعون در درون خود، خدا را می شناخت؛ «قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [9] ولی به ظاهر خود را ربّ اعلای مردم می دانست، مثل مدبری که بر افرادی تسلط دارد، ولی در عین حال خود را تحت امر دیگری می داند. [10]

پیام ها:

- 1- تکبر، زشتی ها را نزد انسان زیبا جلوه می دهد. «تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ»
- 2- به استکبار و منت های او با صلابت پاسخ دهید. تِلْكَ نِعْمَةٌ ...
- 3- گاهی مستکبران به خاطر حفظ تاج و تخت، خود را به نادانی می زنند. «وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ»
- 4- سؤال مستکبرین، مغروران و همراه با تحقیر دیگران است. فرعون گفت: «وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ» و نگفت: «و من رب العالمین» (حرف «ما» در زبان عرب برای جمادات به کار می رود).

قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ «24»

(موسی) گفت: پروردگار آسمان ها و زمین آنچه میان آنهاست، اگر باور دارید.

قَالَ لِمَنْ حَوَّلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ «25»

(فرعون) به اطرافیان خود گفت: آیا نمی شنوید (چه حرف هایی می زند)؟

قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ «26»

(بار دیگر موسی) گفت: او پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.

نکته ها:

*قرآن می گوید: دعوی انبیا با مخالفانشان بر سر ربوبیت خداوند یعنی مدیریت و قانونگذاری خداوند و لزوم اطاعت از دستورات اوست وگرنه مخالفان آنان، الله را به عنوان خالق جهان قبول داشتند.

سخن کسانی که امروز می گویند: دین از سیاست جداست، همانند سخن کسانی است که می گویند: حساب آفریدن جهان به اراده خداوند از حساب اداره کردن آن جداست. (خداوند خلق کند، ولی ما حکومت کنیم) قرآن و عقل، حق ربوبیت و تکلیف کردن و اطاعت شدن را تنها از کسی می داند که خالق است، نه دیگران. کسی که آفرید می داند چه قانونی وضع کند. «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ» [11]

*بعضی جمله ی «إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» را این گونه معنا کرده اند که موسی گفت: من می دانم که سؤال شما برای فهمیدن نیست، بلکه برای طفره رفتن است، ولی اگر شما در جستجوی حقیقت باشید، در نظم و نظام هستی فکر کنید، ربوبیت و یکتایی او را خواهید فهمید.

پیام ها:

- 1- تمام هستی یک خدا دارد. «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بر خلاف مشرکان که به خدایان متعدّد عقیده داشتند).
- 2- تمام هستی تحت یک تدبیر، نظارت و حرکت تکاملی قرار دارند. «رَبُّ الْعَالَمِينَ»
- 3- ذات خداوند قابل شناسایی نیست، باید او را از راه آفریده هایش شناخت و معرّفی کرد. «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فرعون از چیستی و چگونگی خداوند سؤال کرد، ولی موسی از آفریده های او پاسخ داد چون ذات قابل شناخت نیست)

4- هر کسی نمی تواند وحدت تدبیر تمام هستی را درک کند. «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» اهل یقین هرگاه به آفرینش آسمان ها و زمین نگاه عمیق کنند، ربوبیت الهی را درک می کنند.

5- جوسازی، حق پوشی و حرف منطقی دیگران را قطع کردن، ابزار کار طاغوت هاست. «أَلَا تَسْتَمِعُونَ» (مناظره ی موسی و فرعون علنی بود).

6- ربوبیت خداوند نسبت به انسان های موجود، انسان های گذشته و آسمان و زمین یکسان است. رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمْ ... (تدبیر و نظارت ومدیریت خداوند بر آیات آفاقی(آسمان ها و زمین)، و آیات انفسی (انسان ها) یکسان است.)

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ»27» قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»28»

(فرعون)گفت:قطعاً پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده،سخت دیوانه است.(موسی)گفت:(او)پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است می باشد،اگر تعقل کنید.

قَالَ لَئِن اتَّخَذَتِ الْإِهَاءَ غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ»29» قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتَك بِشَيْءٍ مُّبِينٍ»30» قَالَ فَاتِّبِعْ بِه إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»31»

(فرعون)گفت:(ای موسی!)اگر معبودی غیر از من برگزینی قطعاً تو را از زندانیان قرار خواهم داد.(موسی)گفت:(حتی)اگر نشانه ی آشکاری برایت بیاورم(که رسالت مرا اثبات کند)؟(فرعون)گفت:اگر راست می گویی آن نشانه را بیاور.

نکته ها:

*در آیه ی 27 می بینیم که فرعون برای جبران حقارت خود،سخت ترین لحن ها را با زشت ترین نسبت ها در مورد موسی به کار برد.در ادبیات عرب برای تأکید یک مطلب از حروف و کلماتی استفاده می کنند،کلمه ی «إِنْ» و حرف «لام»در کلمه ی «لَمَجْنُونٌ» و جمله ی اسمیه آوردن،نشانه ی تأکید بر نسبت ناروای اوست.

پیام ها:

1- طاغوت ها هنگام روبرو شدن با حق طفره می روند.(هر بار که موسی استدلال و بیانی داشت،فرعون به جای پاسخ دادن به موسی،چون نگران از دست دادن مردم بود،با آنان حرف می زد.) «قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ - قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ»

2- مستکبر هرگز حق را نمی پذیرد و خود را از مردم جدا می داند. «رَسُولُكُمْ - أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ» یعنی پیامبر شما،نه من.

3- از قوی ترین حربه های مخالفان انبیا،نسبت ناروای جونن است. «لَمَجْنُونٌ» آری کسی که از استدلال عاجز باشد،دست به تهمت و ناسزاگویی می زند.

4- از هماهنگی قوانین و نظام ثابتی که بر زمین و آسمان،مشرق و مغرب و بر همه ی موجودات جهان حاکم است،می فهمیم که جهان هستی با مدیریت واحدی اداره می شود. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ...

5-مبلغ و مرتبی نباید از بحث خسته شود،باید استدلال خود را تکرار کند و سعه ی صدر داشته باشد. «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ، «رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمْ» ، «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»

6- تهمت ها،اولیای خدا را از هدف ها منحرف نمی کند. رَسُولُكُمْ ... لَمَجْنُونٌ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

7- رسیدن به توحید،به تعقل نیاز دارد.(کفر و شرک،محصول بی عقلی است).

«إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (اندیشیدن مردم،بزرگ ترین خطر برای مستکبران است).

8-انبیا مؤدب سخن می گویند.(فرعون به موسی علیه السلام گفت: «لَمَجْنُونٌ» ،اما موسی گفت:اگر بیاندیشید سخن مرا می فهمید). «إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

9- تهدید،حربه ی دیگر طاغوت هاست. «لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (رهبران دینی باید آماده ی سختی ها باشند).

10- در نظام طاغوتی،خفقان و خشونت حاکم است و افراد زیادی در زندان به سر می برند. «مِنَ الْمَسْجُونِينَ»

11- آن جا که منطق تأثیر نکرد،معجزه لازم است. «بِشَيْءٍ مُّبِينٍ»

12- آمادگی قبلی،شرط موفقیت و پیروزی بر دشمن است.موسی می دانست که عصا را ازدها می کند و کف دستش نورانی می شود،لذا با قدرت گفت: «جِئْتَك بِشَيْءٍ مُّبِينٍ»

13- معجزه ی انبیا حقیقت دارد و مردم به خوبی درک می کنند. «مُبین»

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ»32»

پس عصای خود را بیفکنند، پس ناگهان آن عصا اژدهایی آشکار شد.

وَ تَزَعُ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ «33»

و دست خود را(از گریبانش) بیرون آورد، پس ناگهان آن دست برای تماشاگران سفید و درخشان نمود.

نکته ها:

* مراد از کلمه ی «تَزَعُ» در اینجا، بیرون آوردن دست از جیب و گریبان است.
* اژدها شدن عصا، ده مرتبه ونورانی شدن دست موسی علیه السلام، پنج مرتبه در قرآن آمده است.

* در اولین مرحله ای که موسی عصا را رها کرد به صورت مار کوچکی درآمد، چنانکه در سوره نمل آیه ی 10 آمده: «جَانٌّ وَلِيٌّ مُّذِرًا»، ولی در برابر طاغوت گردنکش، به صورت اژدها در آمد و این شاید به خاطر آن باشد که برای هر مخاطبی باید حرفی زد و عملی انجام داد.

پیام ها:

- 1- معجزات انبیا چون وابسته به قدرت الهی است، نیاز به تمرین ندارد و لازم نیست تدریجی باشد. «فَإِذَا هِيَ» (یعنی عصا ناگهان مار شد)
- 2- در برابر افراد سرکش باید کاری چشمگیر وکوبنده انجام داد. «تُعْبَأُ مِیْنُ»
- 3- معجزات انبیا روشن و روشنگر است، نه وهم و خیال. «مُیِّنُ»
- 4- در کنار معجزه ای دلهره آور، دست سفید و نورانی، رمز صفا و محبت است. «تُعْبَأُ - بَيْضَاءُ»
- 5- برای تأثیر کلام حق، از همه ی شیوه های صحیح بیم و امید استفاده کنید. «تُعْبَأُ - بَيْضَاءُ»

قَالَ لِلْمَلَآئِكَةِ حَوَّلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ «34» يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ «35» قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ أَيْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ «36» يَا نُوحُ كُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ «37»

(فرعون) به اشرافیان اطرافش گفت: همانا این مرد، ساحری کاردان است.

او می خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان آواره کند، پس چه رأی و دستور می دهید؟ گفتند: به موسی و برادرش فرصت بده و در تمام شهرها افرادی را برای گردآوری (ساحران) اعزام کن. تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورد.

فَجَمِعَ السَّحَرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ «38»

پس ساحران در موعدی روزی معلوم، گردآوری شدند.

وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُّجْتَمِعُونَ «39»

و به مردم گفته شد: آیا شما نیز جمع می شوید؟

نکته ها:

- * فرعون با موسی چند نوع برخورد کرد:
الف: تحقیر: «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا» آیا ما تو را بزرگ نکردیم.
ب: استهزا: «لَمَجْنُونٌ» تو دیوانه هستی.
ج: تهدید: «مِنَ الْمَسْجُونِينَ» تورا زندانی می کنم.
د: تهمت سحر: «لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» تو ساحر هستی.
ه: تهمت نوطنه: «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكَ» تو قصد شورش داری.
* در آیات مربوط به گفتگوی موسی با فرعون، حرفی از هارون نیست و این به خاطر آن است که موضع رسمی باید از طرف رهبر تعیین شود.
* مراد از جمله «فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ»، فرمان مشورتی است. چون مشاوران نظر خود را در قالب امر و فرمان می گفتند. مانند: «أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ» به موسی و برادرش فرصت بده و به زندان نیفکن.

* حضرت موسی و فرعون در مورد زمان و مکان مراسم مقابله ی ساحران با موسی، با یکدیگر به توافق رسیدند. «لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ»

* از مردم خواسته شد تا در مکان و زمان موعود حاضر شوند، زیرا این حضور و اجتماع باعث می شد تا موسی و هارون احساس تنهایی کنند و ساحران نیرو گیرند و غوغاسالاری تبلیغاتی به راه اندازند.

*اطرافیان بی اراده و متملق، حتی در کلمات تقلید می کنند. جمله های «لساچرّ عَلِیم» و «یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ» در این دو آیه از زبان فرعون است، ولی در سوره ی اعراف آیات 109 و 110، همین کلمات از زبان اطرافیان اوست و حتی حرفی کم و زیاد نکرده اند.

پیام ها:

- 1- طاغوت ها تبلیغات شیطانی خود را با تأکید و قاطعیت بیان می کنند. «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِیمٌ» («إِنَّ» ، حرف «لام» و جمله ی اسمیه همه نشانه ی تأکید است.)
- 2- فرعون برای آن که ساحران را در مبارزه با موسی تشویق و تحریک کند، از موسی به عنوان «ساحر علیم» یاد کرد. «لساچرّ عَلِیمٌ»
- 3- دروغگو کم حافظه است. فرعونینایی که به موسی نسبت جنون می دادند؛ «لَمَجْنُونٌ» اکنون او را ساحری ماهر و آگاه می خوانند: «لساچرّ عَلِیمٌ»
- 4- وطن دوستی و انگیزه ی مالکیت، از غرائز انسان هاست و فرعون برای تحریک مردم علیه موسی این دو سوزه را بهانه قرار داد و گفت: او شما را آواره و مالکیت شما را لغو خواهد کرد. «یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ»
- 5- دروغ، تزویر و عوام فریبی، شیوه ی طاغوت است. (کلمه ی «أَرْضِکُمْ» ، برای عوام فریبی و کلمه ی «یَسِخِرُهُ» دروغی واضح بود.)
- 6- طاغوت ها هنگام قدرت و تسلط، همه چیز را از آن خود می دانند؛ «أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرَ» [12] ولی هنگام احساس خطر مردم را به صحنه می کشند. «أَرْضِکُمْ»
- 7- طاغوت ها به زبردستان خود نیازمندند و از آنها راه و چاره می طلبند. «فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» فرعونی که به موسی می گوید: اگر معبودی غیر از من بگیری تو را زندان می کنم، امروز محتاج اطرافیان است.
- 8- زمان فرعون، دوران رواج سحر و جادو بوده است. «سَحَّارٌ عَلِیمٌ»
- 9- اگر متخصصین، متعهد نباشند در خدمت فرعون ها در می آیند. «يَأْتُوکَ»
- 10- همایش و سمینار کارشناسان، سابقه ی طولانی دارد. «يَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحَّارٍ عَلِیمٍ»
- 11- طاغوت ها برای رسیدن به اهداف خود، از کارشناسان سوء استفاده می کنند ما چرا استفاده ی خوب نکنیم؟ «يَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحَّارٍ عَلِیمٍ»
- 12- فرعون تمام توان خود را بکار گرفت. «بِکُلِّ سَحَّارٍ»
- 13- زمان و مکان در حرکات تبلیغی مؤثر است. «يَوْمَ مَعْلُومٍ»
- 14- برای طاغوت ها جلب افکار عمومی و حضور مردم در صحنه مهم است. «هل انتم مجتمعون»

لَعَلَّنَا تَتَّبِعُ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ»40»

به این امید که اگر ساحران غالب شدند از آنان پیروی کنیم.

فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَوْ إِنَّا لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ»41» قَالَ تَعْمَ وَ إِيَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»42»

پس همین که ساحران (از شهرها به نزد فرعون) آمدند به او گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم پاداشی داریم؟ فرعون گفت: آری، در این صورت (علاوه بر پاداش) حتماً شما از مقربان دربار خواهید بود.

نکته ها:

*موسی و هارون چون ایمان داشتند در یک طرف ایستادند و آرامش داشتند، اما فرعون و همه ی اشراف و ساحران در طرف دیگر قرار گرفتند و دلهره داشتند و این جاست که نقش ایمان و قدرت آن روشن می شود. از سؤال ساحران که پرسیدند: «إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» تردید آنان استفاده می شود و از تشویق و جایزه بزرگ فرعون؛ «فَالْتَعْمَ وَ إِيَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» دلهره ی او استفاده می شود.

*شاید شرط گرفتن مزد، نشانه ی تنگ نظری، بخل و خسیس بودن فرعون باشد، زیرا معمولاً مردم با افراد سخاوتمند و دست و دل باز شرط پول نمی گذارند، زیرا می دانند که او خود با معرفت و سخاوتی که دارد همه چیز را در نظر می گیرد.

پیام ها:

- 1- فرعون ادّعی خدایی داشت، اما با معجزه ی حضرت موسی کار به جایی رسید که همه تابع ساحران شدند و حرف اول و آخر را حرف ساحران غالب دانستند. «لَعَلَّنَا تَتَّبِعُ السَّحْرَةَ»
- 2- فرعون با دیدن معجزه ی موسی، به پیروزی ساحران اطمینان نداشت. «إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ» («ان» حرف شرط و نشانه ی شک است)

3- ساحران به فکر خودشان هستند که مزدی بگیرند و کاری به حقّ و باطل بودن آن ندارند. «أَإِن لَّنَا لَآجْرًا» شعار انبیا در تمام کارهایشان «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» [13] بود، ولی ساحران حتی برای یک حرکت توقع اجر داشتند. «لَنَا لَآجْرًا»

4- انسانی که خدایی نیست، به درهم فرعون چشم دارد؛ «لَنَا لَآجْرًا» ولی همین

که خدایی شد، تمام هستی نزد او کوچک است و جانش را به راحتی فدا می کند. چنانکه در آیه ی 50 می خوانیم: «لَا صَبْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»

5- گاهی مقام و اعتبار از مال مهم تر است. «إِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ»

قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿43﴾ فَأَلْقَوْا حِجَالَهُمْ وَ عَصِيَّهُمْ وَ قَالُوا يِعْزَهُ فِرْعَوْنُ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ﴿44﴾

(روز موعود فرارسید و همه ی ساحران جمع شدند)، موسی به آنان گفت: بیفکنید آنچه را می خواهید بیفکنید. پس (ساحران) ریسمان ها و عصاهای خود را (به زمین) افکندند و گفتند: به عزّت فرعون سوگند که قطعاً ما پیروزیم.

پیام ها:

1- مردان خدا به غلبه ی حقّ و پوچی سحر ایمان داشته و از موضع قدرت و با آرامش سخن می گویند، نه از روی ضعف و ترس. «أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ»

2- به مخالفان فرصت دهید تا در راه عقیده و هدف خود تلاش و حرکت کنند، «أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ» ، نگاه محکم و منطقی پاسخ آنان را بدهید.

3- کافر از درون متزلزل است و در ظاهر شعار می دهد. ساحران در پیروزی خود شک داشتند و در آیات قبل می گفتند: «إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» ولی در حضور فرعون، با خودشیرینی و تملق گفتند: «يِعْزَهُ فِرْعَوْنُ» و به پیروزی تظاهر می کردند و به اصطلاح جنگ روانی راه می انداختند. «إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ»

فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿45﴾

سپس موسی عصایش را افکند، پس ناگهان (اژدهایی شد و) هر چه را به نیرنگ ساخته بودند بلعید.

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿46﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿47﴾ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ ﴿48﴾

آنگاه ساحران بی اختیار به سجده درافتادند. گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. پروردگار موسی و هارون.

نکته ها:

* ساحران همین که اژدها شدن عصا را دیدند فوراً ایمان آوردند. در روایات آمده است: هنگامی که امام زمان علیه السلام نیز ظهور کند، متخصصان شرق و غرب به حضرت ایمان خواهند آورد، چون آنان عظمت کار را بهتر از دیگران درک خواهند کرد.

پیام ها:

1- معجزه امری سریع و برق آساست، نه تدریجی و تدریجی. «فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ»

2- سحر و جادو یک دروغ عملی و به دور از حقیقت است. («يَأْفِكُونَ» از «افک» به معنای ساختگی و دروغ است)

3- افراد آماده، در برابر حقّ طفره نمی روند و تسلیم می شوند. «فَأَلْقَى»

4- قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری. (ساحرانی که کارشناس بودند معجزه را از سحر بازشناختند و چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که بی اراده به سجده افتادند، با اینکه فرعونیان نیز حضور داشتند، ولی ایمان نیاوردند). «فَأَلْقَى السَّحْرَةَ»

5- از امتیازات انسان، قدرت تغییر موضع فکری در یک لحظه است. «فَأَلْقَى»

6- سجده، مظهر حقّ پرستی و تسلیم است که در طول تاریخ سابقه داشته است.

«سَاجِدِينَ»

7 تمام هستی، تحت تدبیر خداوند در یک حرکت تکاملی است. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»

8- جلو سوء استفاده را باید گرفت. برای این که فرعونیان، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» را به معنای انحرافی تفسیر نکنند، ساحران گفتند: «رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ»

10- ساحران، به اصول دین اقرار کردند، توحید: «آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» نبوت: «رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» معاد: «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿49﴾

فرعون(که به خشم آمده بود)گفت: آیا قبل از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی شک او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس به زودی کیفر خود را خواهید دانست. حتماً دست ها و پاهایتان را از چپ و راست قطع خواهم کرد، و همگی شما را به دار خواهم آویخت.

قَالُوا لَا صَبْرَ لَنَا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿50﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوْلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ ﴿51﴾

ساحران گفتند: باکی نیست، ما به سوی پروردگار خود بازمی گردیم. ما امید داریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان آوردگان هستیم.

نکته ها:

*همین که ساحران معجزه ی موسی را دیدند، به خاک افتادند و سجده کردند، در این جا فرعون برای عوام فریبی به تحلیلی دست زد وگفت: این یک توطئه ی از پیش ساخته است، شما شاگرد موسی بوده اید و این خیمه شب بازی را برای سقوط من به راه انداخته اید. غافل از آن که ساحران در کشور پراکنده بودند و دستشان به موسی نمی رسید تا شاگردش باشند، علاوه بر این که آنان به عزت فرعون سوگند پیروزی خورده بودند.

*در بعضی تفاسیر می خوانیم: فرعون دست و پای ساحران را قطع کرد و به درختان خرما بلند آویخت و حضرت موسی بر آنان می گریست.

پیام ها:

- 1- در نظام طاغوتی، مردم آزادی عقیده ندارند. «آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ»
- 2- طاغوت ها می خواهند حتی بر افکار مردم مسلط باشند. «قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ»
- 3- دروغگو کم حافظه است. «لَمَجْنُونٌ - عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ»
- 4- بدترین شکنجه ای که قدرت، کارایی و توازن انسان را می گیرد، قطع دست و پا از چپ و راست است. «مِنْ خِلَافٍ»
- 5- به طاغوت ها اطمینان نکنید، آنان همه را برای خودشان می خواهند. (فرعون که ساعتی پیش وعده داده بود آنان را از مقربان خواهد کرد، اکنون همه را به قتل تهدید می کند). «لَأَصْلَبَنَّكُمْ»
- 6- یکی از آثار ایمان به معاد، شجاعت در برابر طاغوت هاست. «لَا صَبْرَ لَنَا»
- 7- ایمان به معاد، افق روشن برای آینده است. «إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»
- 8- شهادت در راه خدا، ضرر و هلاکت نیست. «لَا صَبْرَ لَنَا»
- 9- کسی که ایمانش بر اساس شناخت باشد، متزلزل نمی شود. «لَا صَبْرَ لَنَا» (ساحران که معجزه را شناختند، در برابر تهدیدات فرعون استقامت کردند).
- 10- هم سحر گناه است و هم در استخدام فرعون ها درآمدن. «خَطَايَانَا»
- 11- طمع در مادیات، منفی ولی در معنویات، مثبت است. «نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا»
- 12- بخشش، از شئون ربوبیت الهی است. «يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا»
- 13- آرزوی عفو باید با بازگشت واقعی همراه باشد. «آمَنَّا - نَطْمَعُ»
- 14- سابقه و پیشگامی در ایمان، یک فضیلت است. «أَوْلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ»
- 15- حسن عاقبت، بزرگ ترین سعادت است. کسانی که تمام عمرشان در انحراف بودند، با چرقیه ای در یک لحظه دگرگون شده «إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» و از اولین مؤمنان شدند. «كُنَّا أَوْلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ»
- 16- توطئه، توطئه گر را رسوا می کند. (فرعون با سرمایه گذاری بسیار، ساحران را دعوت کرد تا موسی را رسوا کنند، ولی با ایمان آوردن ساحران، فرعون خود رسوا شد). «كُنَّا أَوْلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ»

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّبِعُونَ ﴿52﴾ فَارْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿53﴾

و به موسی وحی کردیم که بندگانش مرا شبانه (از مصر) کوچ ده، زیرا شما تعقیب خواهید شد. پس فرعون (از این حرکت آگاه شد و) به شهرها مأمور فرستاد تا مردم را گردآورند.

نکته ها:

*کار حضرت موسی به سه بخش تقسیم می شود:

بخش اول، دعوت فرعون و اظهار معجزه بود.

بخش دوم، گرویدن ساحران به او و فراز و نشیب های گوناگون بود.

بخش سوّم، حرکت دادن طرفداران و مؤمنین و تعقیب آنها از سوی فرعون و کفار بود که به عبور مؤمنین از دریا و غرق شدن کفار انجامید.

* در کلمه ی «حشر»، معنای برانگیختن و سوق دادن و جمع کردن نهفته است.

* بنی اسرائیل برای فرعونیان منافعی داشتند که فرعون از مهاجرت آنان جلوگیری می کرد و حضرت موسی مأمور شد تا شبانه آنها را از مصر کوچ دهد.

پیام ها:

1- بعد از نپذیرفتن استدلال، نوبت قهر الهی است که با فرمان کوچ دادن په موسی شروع و سپس از تعقیب فرعونیان، با غرق و هلاکت آنان خاتمه می یابد. «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ»

2- تمام حرکات انبیا حتّی زمان هجرت، از طریق وحی بوده است. «أَوْحَيْنَا ...»

3- برای مبارزه با فرعون، از تاریکی شب نیز استفاده کنید. «أَسْرِ»

4- یا جامعه فاسد را اصلاح کنیم و یا از آن فاصله گرفته و هجرت کنیم. «أَسْرِ»

5- انبیا تنها پند و اندرز نمی دهند، ایجاد نهضت های بزرگ و رهبری آنها از کارهای دیگر آنان است. «أَسْرِ يَعْبادِي»

6- یکی از مراحل نهی از منکر، هجرت از جامعه ی فاسد است. «أَسْرِ يَعْبادِي»

7- خداوند بندگان خود را از مهلکه نجات می دهد. «أَسْرِ يَعْبادِي»

8- طاغوت ها دست به شایعه پراکنی و تبلیغات منفی در شهرها می زنند. «فَأَرْسَلْ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ»

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿54﴾ وَ إِنَّهُمْ لَنَا لِعَائِطُونَ ﴿55﴾ وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ ﴿56﴾
فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ ﴿57﴾ وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿58﴾

(تبلیغات فرعونیان درباره ی موسی و بارانش این بود): همانا اینها گروهی اندکند، که نسبت به ما خشم و نفرت دارند، ما همگی آماده ی دفاع هستیم.

لذا آنان را (به گمان تعقیب بنی اسرائیل)، از باغ ها و چشمه ها و گنج ها و جایگاه نیکو (و قصرهای مجلل)، بیرون کردیم.

كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿59﴾ فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿60﴾

(تدبیر ما) این چنین بود که (بعد از غرق کردن فرعونیان)، بنی اسرائیل را وارث آنها قرار دهیم، پس هنگام طلوع خورشید، سپاه فرعون به تعقیب آنان برخاستند.

نکته ها:

* کلمه ی «شِرْذِمَةٌ» به معنای گروهی محدود است که از اصل جدا شده باشد. فرعون در تبلیغات خود، مخالفان را گروه کوچکی معرفی می کرد، اما در تفاسیر از ابن عباس روایت کرده اند: افرادی که با حضرت موسی حرکت کردند حدود 600000 نفر بوده اند، و فرعون به این جمعیت زیاد می گوید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ» [14]

* کلمه ی «حَادِرُونَ» از «حذر» به معنای وسیله ی دفاعی است، بنابراین «إِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ» یعنی همه ی ما برای انتقام آماده و مسلح هستیم.

* فرعونیان در تبلیغات خود را گروهی متحد می دانستند، «إِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ» ولی بنی اسرائیل را «قَلِيلُونَ» می خواندند، نه «قَلِيلَه»، یعنی آنان گروه گروه بوده و با هم متحد و منسجم نیستند و ما خیلی زود آنها را قلع و قمع می کنیم، غافل از آنکه انسجام آنان به قدری است که با یک اشاره و فرمان حضرت موسی، همگی شبانه هجرت کردند.

پیام ها:

1- طاغوت ها حرکت های مردمی را ناچیز می انگارند. «لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ»

2- منحرف کردن افکار مردم، شیوه ای طاغوتی است. «لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ»

3- طاغوت ها بدانند که مورد تنقیدند. «وَ إِنَّهُمْ لَنَا لِعَائِطُونَ»

4- بغض و خشم نسبت به طاغوت ها و تبری از آنان، لازمه ی ایمان به خداست.

«وَ إِنَّهُمْ لَنَا لِعَائِطُونَ»

5- کاخ ها ابدی نیست، ظلم کلید زوال قدرت است. «فَأَخْرَجْنَاهُمْ ...»

6- فرعونیان در مصر دارای تمدن بودند. «وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ»

7- یکی از سنت های الهی، جایگزین کردن مستضعفان به جای مستبکران است.

«كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ»

8- ثروت ها، کاخ ها و باغ های فرعونیان، به بنی اسرائیل رسید. «اورثنا»

9- خروج فرعونیان به دنیال بنی اسرائیل، یک تدبیر الهی برای غرق شدن آنان بود.
«فَأَخْرَجْنَاهُمْ - فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ»

- [1] - تفسیر نمونه
- [2] - تفسیر کبیر فخر رازی
- [3] - نازعات، 24
- [4] - مریم، 48.
- [5] - اعراف، 150.
- [6] - یوسف، 33.
- [7] - هود، 83
- [8] - تفسیر نور الثقلین.
- [9] - اسراء، 102
- [10] - تفسیر المیزان
- [11] - ملک، 14
- [12] - زخرف، 51
- [13] - شعراء، 109، 127، 145، 164 و 180.
- [14] - تفاسیر مجمع البیان و کبیر فخر رازی

